

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۰۹ اپریل ۲۰۲۳



یونس نگاه

امارت طالبان به شکست بنیادگرایی کمک خواهد کرد

غرب به رهبری امریکا بعد از جنگ جهانی دوم، مأموریت جهانی‌اش را به نبردفرخواندن اتحاد جماهیر شوروی و جنبش‌های کمونیستی تعیین کرده بود. این مأموریت در منطقه ما با دو شیوه متناقض حمایت از بنیادگرایی اسلامی و صدور دموکراسی انجام می‌گرفت. هدف، جلوگیری از نفوذ شوروی و افکار کمونیستی بود. صدور دموکراسی و ترویج بنیادگرایی، ابزار بودند. موضع امریکا در افغانستان در چند دهه اخیر، بخوبی این برخورد ایزاری با دین و دموکراسی را نشان داده است. نخست، وقتی اتحاد جماهیر شوروی افغانستان را به جمع اقمارش افزود، امریکا و غرب به دین مردم منطقه ما متوسل شده و با ریختن پول و اسلحه «کمر بند سبز» بنیادگرایی ساختند. مجریان محلی این کمر بند، با آن‌که سلاح و پول از غرب و متحدانش می‌گرفتند، دموکراسی و سوسیالیسم را همزاد و دو محصول یک تمدن (غرب) می‌دانستند و جهاد اصلی را علیه نصارا و یهود (تمدن غربی) می‌دانستند و مبارزه با کمونیسم زیرمجموعه آن رویارویی تاریخی خوانده می‌شد. رویارویی که در اعصار مختلف اتفاق افتاده و با گسترش استعمار، به سود غرب مدتی کمرنگ شده بود. در تطبیق پروژه کمر بند سبز، دو دشمن ستراتیژیک در واقع به شکل تاکتیکی متحد شده بودند. این را غرب نیز می‌دانست، ولی تصور می‌کرد که سرکوب بنیادگرایان در مقایسه با شکست شوروی سهل‌تر و کم‌هزینه‌تر خواهد بود. با فروپاشی شوروی و پایان پروژه کمر بند سبز، بلافاصله امریکا و دست‌پروردگان جهادی‌اش علیه هم قرار گرفتند. این بار، امریکا و متحدانش با پرچم دموکراسی به میدان آمدند و صدور دموکراسی مأموریت اصلی اعلام شد. حمله بر عراق در سال ۱۹۹۱، آغاز این رویارویی تازه بود که در آن ایالات متحده، استبداد و حکومت‌های غیرانتخابی را خصم بشریت می‌دانست. این بار نیز تنها صدام حسین، معمر قذافی، ملا عمر، اسامه بن لادن و حسنی مبارک هدف نبودند، بلکه سرکوب این خرده‌حاکمان غیرانتخابی بخشی از کارزار جهانی غرب به رهبری امریکا در برابر رقیبان سیاسی و اقتصادی اصلی‌اش، چین و روسیه بود. آنان امیدوار بودند که با سرکوب این نمونه‌های کوچک زمینه بسیج و رویارویی بزرگتری مهیا شود که در نتیجه آن، ثقل ثروت و سیاست از غرب به جای

دیگر نکوچد و بلندپروازی‌های چین، روسیه و دیگران مهار شود. آنان آرزو داشتند که در خاورمیانه پس از براندازی و سرکوب، حکومت‌های دموکراتیک ایجاد گردد و الگوهای غیرغربی در پیش‌گوش چین، روسیه و رقیبان شرقی دیگرشان به نبرد فراخوانده شوند. این کمپین نتایج غیردموکراتیک بسیار در پی داشت، از جمله آشوب عراق و شام و برگشت طالبان به قدرت.

در این‌همه سال، فکر احیای خلافت و طرح نسخه حکومت‌داری بدیل اسلامی میان تحصیل‌کردگان دانشگاهی و مدرسه‌ای همیشه مطرح بوده است. در افغانستان نیز تلاش‌ها برای ساختن حکومت ملی با الگوی غربی، از آغاز با مخالفت حلقات محافظه‌کار و بنیادگرا مواجه بوده است. ادعای بنیادگرایان مخالف حکومت دموکراتیک با مدل غربی، این بود که آنان فرصت تطبیق ایده‌های خود را در جامعه نداشته‌اند و اگر چنین فرصتی مهیا شود، آسایش هر دو جهان را برای مردم فراهم خواهند ساخت. هم در عرصه دولت‌داری و ارائه خدمات بهتر از همه عمل خواهند کرد و هم در کار حفاظت از ارزش‌های فرهنگی و مذهبی موفق خواهند بود. بیش از چهار دهه حکومت ملاها در ایران، امارت اول طالبان، اداره‌هایی که داعش در مناطقی از سوریه و عراق برپا کرد، حکومت اخوان‌المسلمین در مصر و اکنون امارت دوم طالبان مردم این منطقه را با نسخه‌های عملی ایده‌آل‌های بنیادگرایان مخالف دموکراسی آشنا کرده است. امارت طالبان، با آن چهره نتراشیده و بدوی‌اش، لابراتوار زنده‌ای برای آزمودن ایده‌آل‌ها و خیالات نه تنها احزاب و گروه‌های بنیادگرا، بلکه توهمات توده فریب‌خورده به تبلیغات بنیادگرائی نیز شده است. در خاورمیانه پس از بهار مستعجل عربی و آشوب خون‌بار عراق و شام، تمایل به گشودن فضای سیاسی و احترام به آزادی‌های مدنی افزایش یافته و ایران آبستن تحول دموکراتیک است.

در آسیای میانه حکومت‌های مستبد، فساد و نبود آزادی‌های سیاسی باعث گسترش تمایلات بنیادگرایانه شده است، اما وضعیت افغانستان می‌تواند آئینه‌ای روبه‌روی شایقان طالبانیسم و بنیادگرائی در آن کشورها شود و آن‌ها را متوجه خطر افتادن به دام جهادگرائی سازد. امارت طالبان، این بار به یمن توسعه ارتباطات جمعی و اطلاع‌رسانی وسیعی که از جزئیات رفتار و سیاست‌های آن گروه در افغانستان می‌شود، تنها برای آسیای میانه نه، بلکه برای کل جوامع اسلامی آموزنده خواهد بود. تندروان جهادی و رؤیاداران بنیادگرا، در افغانستان با امتحان بزرگ مواجه‌اند و امید می‌رود رنج‌هایی که مردم این سرزمین در آزمایشگاه طالبانی تحمل می‌کنند، نتایج ماندگار و سازنده برای منطقه ما داشته باشد و بسیار کشورها و ملت‌های دیگری که بر لبه پرتگاه تروریسم و بنیادگرائی ایستاده‌اند، با دیدن آینده خود در افغانستان، از سقوط نجات یابند.

امید می‌رود ناکامی «دموکراسی» وارداتی و تلاش‌های عجولانه برای تحول یک‌شبه از یک سو و شکست بنیادگرائی و طالبانیسم در پاسخگویی به نیازهای پیچیده دنیای معاصر از سوی دیگر، افغانستان و منطقه ما را به مسیری هدایت کند که طی آن ظرفیت‌های فرهنگی و مردمی بومی با ارزش‌ها جهان‌شمول آزادی و دموکراسی به مناسب‌ترین وجه ممکن درهم آمیزد و بحران کنونی پایان یابد.